



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

دانشکده: فقه مضاف

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فقه سیاسی

عنوان:

نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی

در تعامل دولت اسلامی با معاهدات بین المللی

استاد راهنما:

حجت الإسلام والمسلمین دکتر سید سجّاد ایزدهی زیدعزّه

نگارش:

سیدعلی اشرفزادگان شلمانی

شهریور ۱۳۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحمیدیه:

حمد و سپاس بی‌پایان، پروردگار یک‌تای عالمیان را، که هستی‌مان بخشید؛ و به طریق علم و دانش و معرفت، رهنمون‌مان فرمود؛ و به هم‌نشینی با رهروان علم و دانش و معرفت، مفتخرمان نمود؛ و خوشه‌چینی از علم و دانش و معرفت را، روزی‌مان ساخت؛ باشد که در مسیر رضایت و بندگی‌اش، موفق و ثابت‌قدم و از یاران و یاوران حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشیم، إن شاء الله..

تقدیم:

تقدیم به همسر عزیزم، که در سایهٔ مهربانی‌ها، فداکاری‌ها، و تحمل‌های او بود، که مشکلات این مسیر علمی، برایم تسهیل شد؛ الحمدلله و حَفَظَهَا اللهُ..

تقدیر و تشکر

از زحمات و توجهات همه اساتید معظم، بسیار عزیز و بسیار بزرگوار و گران‌قدرم در دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، مخصوصاً حجج اسلام دکتر «سید سجاد ایزدهی»، و دکتر «احمد رهدار»، تقدیر و تشکر ویژه دارم و از ایشان بسیار سپاسگزار هستم. همچنین از حمایت‌ها و پیگیری‌های دکتر «عباسعلی مشکانی» تقدیر و تشکر دارم.

حَفَظَهُمُ اللَّهُ وَ وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِمَرْضَاتِهِ؛ وَ زَادَ اللَّهُ عَزَّهُمُ

فهرست مطالب

۸	چکیده
۹	مقدمه

فصل اول (مفاهیم و کلیات) ----- ۱۷

بخش اول: مفاهیم ----- ۱۸

۱۸	۱- قواعد فقه
۲۰	۲- قواعد فقه سیاسی
۲۱	۳- دولت اسلامی
۲۴	۴- معاهدات بین‌المللی

بخش دوم: کلیات ----- ۳۳

۱- موضوع‌شناسی پیوستن، همکاری و خروج از معاهدات، در حقوق بین‌الملل ----- ۳۳

۳۳	۱-۱- «پیوستن» به معاهدات در حقوق بین‌الملل
۳۴	۲-۱- «همکاری» (اجرای) معاهدات در حقوق بین‌الملل
۳۵	۳-۱- «خروج» از معاهدات، در حقوق بین‌الملل
۳۶	۴-۱- حق شرط، در حقوق بین‌الملل
۳۷	۵-۱- قواعد آمره، در حقوق بین‌الملل
۳۸	۲- کلیات مرتبط با قواعد «فقه سیاسی» ----- ۳۸
۳۸	۱-۲- چستی قواعد «فقه سیاسی» ----- ۳۸
۳۹	۲-۲- الزامات قواعد «فقه سیاسی» در «دولت اسلامی» ----- ۳۹
۴۰	۳-۲- نقش قواعد «فقه سیاسی» در تعامل «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی ----- ۴۰
۴۱	۳- اقسام قواعد فقه سیاسی ----- ۴۱
۴۱	۱-۳- تبیین اقسام قواعد فقه سیاسی ----- ۴۱
۴۲	۲-۳- مهم‌ترین قواعد مرتبط با معاهدات بین‌المللی ----- ۴۲
۴۳	۱-۲-۳- قاعده «نفی سبیل» ----- ۴۳
۴۵	۲-۲-۳- قاعده «تألیف قلوب» ----- ۴۵
۴۸	۳-۲-۳- قاعده «أوفوا بالعقود» ----- ۴۸
۵۱	۴-۲-۳- قاعده «الزام» ----- ۵۱
۵۴	۵-۲-۳- قاعده «لا ضرر» ----- ۵۴
۵۸	۶-۲-۳- قاعده «مصلحت» ----- ۵۸
۶۳	۴- جایگاه معاهدات بین‌المللی در «فقه سیاسی» ----- ۶۳

فصل دوم: نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در «پیوستن» دولت اسلامی به معاهدات بین‌المللی ۶۸

- بخش اول: نقش قاعده «نفی سبیل» در پیوستن «دولت اسلامی» به معاهدات بین‌المللی _____ ۶۹
- بخش دوم: نقش قاعده «أوفوا بالعقود» در پیوستن «دولت اسلامی» به معاهدات بین‌المللی _____ ۷۲
- بخش سوم: نقش قاعده «تألیف قلوب» در پیوستن «دولت اسلامی» به معاهدات بین‌المللی _____ ۷۵
- بخش چهارم: نقش قاعده «لا ضرر» در پیوستن «دولت اسلامی» به معاهدات بین‌المللی _____ ۷۹
- بخش پنجم: نقش قاعده «الزام» در پیوستن «دولت اسلامی» به معاهدات بین‌المللی _____ ۸۱
- بخش ششم: نقش قاعده «مصلحت» در پیوستن «دولت اسلامی» به معاهدات بین‌المللی _____ ۸۵

فصل سوم: نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در «همکاری» دولت اسلامی با معاهدات بین‌المللی ۹۱

- بخش اول: نقش قاعده «نفی سبیل» در همکاری «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی _____ ۹۲
- بخش دوم: نقش قاعده «أوفوا بالعقود» در همکاری «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی _____ ۹۴
- بخش سوم: نقش قاعده «تألیف قلوب» در همکاری «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی _____ ۱۰۰
- بخش چهارم: نقش قاعده «لا ضرر» در همکاری «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی _____ ۱۰۲
- بخش پنجم: نقش قاعده «الزام» در همکاری «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی _____ ۱۰۴
- بخش ششم: نقش قاعده «مصلحت» در همکاری «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی _____ ۱۰۷

فصل چهارم: نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در «خروج» دولت اسلامی از معاهدات بین‌المللی ۱۰۹

- بخش اول: نقش قاعده «نفی سبیل» در خروج «دولت اسلامی» از معاهدات بین‌المللی _____ ۱۱۰
- بخش دوم: نقش قاعده «أوفوا بالعقود» در خروج «دولت اسلامی» از معاهدات بین‌المللی _____ ۱۱۴
- بخش سوم: نقش قاعده «تألیف قلوب» در خروج «دولت اسلامی» از معاهدات بین‌المللی _____ ۱۱۸
- بخش چهارم: نقش قاعده «لا ضرر» در خروج «دولت اسلامی» از معاهدات بین‌المللی _____ ۱۱۹
- بخش پنجم: نقش قاعده «الزام» در خروج «دولت اسلامی» از معاهدات بین‌المللی _____ ۱۲۱
- بخش ششم: نقش قاعده «مصلحت» در خروج «دولت اسلامی» از معاهدات بین‌المللی _____ ۱۲۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ----- ۱۲۵

منابع: ----- ۱۲۶

- کتاب: _____ ۱۲۶
- مقالات: _____ ۱۲۹
- نشست‌های علمی: _____ ۱۳۱
- مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها: _____ ۱۳۱
- چکیده انگلیسی: _____ ۱۳۲

چکیده

این تحقیق، با هدف ظرفیت‌سنجی قواعد «فقه سیاسی» در تعامل «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی، و پی بردن به نقش و جایگاه این قواعد در عرصه معاهدات، با تطبیق اجمالی قواعد فقه سیاسی با مباحث معاهدات، به بررسی مهم‌ترین قواعد مرتبط با این عرصه، در «عضویت»، «همکاری» و «خروج» دولت اسلامی از معاهدات بین‌المللی، پرداخته است. علی‌رغم تلاش‌های علمی صورت‌گرفته پیرامون قواعد فقه سیاسی، اما هنوز قواعد فقهی ناظر به معاهدات بین‌المللی را تدوین نکرده‌ایم. با توجه به این‌که امروزه، معاهدات بین‌المللی در موارد بسیاری، از دولت‌ها و حاکمیت‌ها هم تأثیرگذارتر هستند، توسعه بحث در این زمینه، امری لازم و ضروری می‌باشد. این پژوهش به سهم خودش، با روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد می‌توان کارگزاران دولت اسلامی را از سردرگمی و بلاتکلیفی در نوع مواجهه صحیح از منظر فقه اسلامی در این عرصه تا حدّ زیادی درآورد. قطعاً برای کارگزاران دولت اسلامی در این عرصه، استفاده از قواعد فقهی، آسان‌تر و کاراتر از عمل به فروع جزئی و موردی است؛ چراکه احتیاج به واسطه برای دستیابی به حکم الهی را، تا حدّ زیادی کاهش می‌دهد. قواعد مورد بحث، به‌عنوان ادله عام، مبنا، ملاک، و اصول کلی و راهبردی در معاهدات هستند و هر کدام، کارآمدی خاصی در عرصه معاهدات دارند: «نفی سبیل»، که منطبق با فلسفه تشکیل حکومت اسلامی است، تلاش دارد مانع سلطه‌گری و سلطه‌جویی گردد؛ «أوفوا بالعقود»، موجب حفظ دولت اسلامی در جامعه بین‌المللی می‌شود؛ «تألیف قلوب»، توانایی و نفوذ ما را افزایش می‌دهد؛ «لا ضرر»، ما را از ضرر در این عرصه مصون نگه می‌دارد؛ «الزام»، زمینه مواجهه احسن دولت اسلامی با سایر دولت‌ها را مهیا می‌سازد؛ «مصلحت»، در تأمین صلاح و سداد دولت اسلامی در معاهدات بین‌المللی نقش بسزایی دارد. هرچند این تحقیق از خاستگاه قواعد فقه به معاهدات پرداخته، اما به‌دلیل میان‌رشته‌ای بودن موضوع این تحقیق، اجمالاً به برخی از مهم‌ترین مفاهیم حقوقی مرتبط با معاهدات نیز پرداخته است. تجمیع و تمرکز مهم‌ترین قواعد مرتبط با معاهدات، برای نشان‌دادن ظرفیت بالای قواعد فقه سیاسی، در پیوستن، همکاری و خروج دولت اسلامی از معاهدات، کاری است که اگرچه تاکنون سابقه نداشته، اما هنوز در ابتدای این راه هستیم. امیدواریم ظرفیت قواعد فقه سیاسی، مورد توجه و اهتمام مسئولان دولت اسلامی قرار بگیرد، و شورایی ویژه و دائمی، متشکل از فقیهان و حقوق‌دانان خبره، برای بررسی ظرفیت قواعد فقه سیاسی در عرصه معاهدات مختلف بین‌المللی، برای پاسخ به این نیاز ضروری و مستمر دولت اسلامی، پی‌ریزی و تأسیس گردد.

واژه‌های کلیدی: معاهدات، قاعده، فقه، حقوق، دولت اسلامی

مقدمه

۱- بیان مسأله:

هرچند پیرامون قواعد فقه سیاسی، کتب و مقالاتی نوشته شده؛ اما می‌توان گفت هنوز قواعد فقه سیاسی نداریم و یا به صورت مضبوط و مدون نداریم؛ و عمده قواعدی که به‌عنوان قواعد فقه سیاسی از آن‌ها بحث شده، قواعدی کلی هستند و اغلب به‌عنوان قواعد فقه عام از آن‌ها استفاده می‌شود. و اگر بپذیریم که قواعد فقه سیاسی به‌طور مطلق را دارا هستیم، هرچند نیازمند به تکمیل و توسعه هستند؛ اما بحث پیرامون قواعد فقهی ناظر به معاهدات بین‌المللی، صورت نپذیرفته و خلأ فقدان قواعد فقهی معاهدات، به دلیل نیاز ضروری دولت اسلامی، بسیار احساس می‌شود؛ چراکه حجم زیادی از مباحث دولت اسلامی، مربوط به همین موضوع معاهدات بین‌المللی است. این تحقیق، به این مسأله پرداخته و تلاش کرده تا با ظرفیت‌سنجی قواعد فقه در عرصه معاهدات و تطبیق قواعد فقهی با مباحث معاهدات، در مسیر اهمیت و توسعه مباحث، پیرامون این مسأله، در حد بضاعت خودش گامی بردارد. توجه شود که مراد از نقش و جایگاه قواعد در معاهدات، در این تحقیق، عمدتاً ظرفیت‌سنجی قواعد در رابطه با معاهدات است، تا این‌که حل مسائل عینی خارجی باشد. به‌عبارتی این تحقیق، از خاستگاه قواعد، به معاهدات می‌پردازد، نه‌اینکه از خاستگاه معاهدات به قواعد برای حل مسأله خارجی بپردازد.

«فقه سیاسی»، مخاطبین و مکلفین خود را، اعم از اشخاص حقیقی (افراد) و حقوقی می‌داند؛ و واضح است همان‌گونه که اشخاص حقیقی (افراد)، در حیات سیاسی خودشان، خصوصاً در تعامل با حاکمیت، دارای احکام، حقوق و تکالیفی هستند، اشخاص حقوقی (حاکمیت‌ها، احزاب، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها، جمعیت‌ها و...) نیز در تعامل با یکدیگر و مردم، قطعاً دارای احکام، حقوق و تکالیفی می‌باشند؛ که «فقه سیاسی»، وظیفه‌اش تبیین مواضع شریعت در تمامی این موارد است و فقیه جامع‌الشرایط و آگاه به زمان، که در پی استنباط احکام الهی در عرصه سیاست است، باید قواعد فقهی کارا و مرتبط با این عرصه را ابتدا کشف کند و پس از آن، به تبیین صحیح معنا و مفهوم و قلمرو آن قواعد بپردازد تا

مکلفین (اعمّ از مردم و کارگزاران حکومتی)، بتوانند جزئیات موضوعات و مسائل سیاسی شان را با آن قواعد، تطبیق دهند.

با توجه به وظیفه فقه که پاسخ‌گویی به حوادث واقعه می‌باشد و همچنین با توجه به سرعت تغییر و تحولات زمانه، و معضلات و پیچیدگی‌های منبعث از آن، سرعت پاسخ‌گویی به مسائل «فقه سیاسی»، امری ضروری و لازم است و این جاست که اهمیت ظرفیت قواعد «فقه سیاسی» بیش‌تر روشن می‌گردد؛ چرا که سرعت، سهولت و عدم احتیاج به واسطه در دستیابی به حکم الهی، از امتیازات این قواعد است و دولت اسلامی را، در جهت حرکت هرچه صحیح‌تر در راستای اطاعت از دستورات پروردگار عالم و کسب رضایت شارع مقدّس در عرصه سیاست، که سعادت بشریت در گرو این تبعیت راستین است، معطل نمی‌گذارد.

۲ - سؤال اصلی تحقیق:

قواعد «فقه سیاسی» در ارتباط و تعامل «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی دارای چه نقش و جایگاهی هستند؟

۳ - سؤال‌های فرعی:

۱) نقش و جایگاه معاهدات در عرصه بین‌الملل به چه صورت است و ضرورت تعامل «دولت اسلامی» با آنها چیست؟

۲) قواعد عمده «فقه سیاسی» کدام‌اند و چه نقش و جایگاهی در عرصه روابط بین‌الملل دارند؟

۳) نقش و جایگاه قواعد «فقه سیاسی» در عضویت «دولت اسلامی» به معاهدات بین‌المللی چیست؟

۴) نقش و جایگاه قواعد «فقه سیاسی» در همکاری «دولت اسلامی» با معاهدات بین‌المللی چیست؟

۵) نقش و جایگاه قواعد «فقه سیاسی» در خروج «دولت اسلامی» از معاهدات بین‌المللی چیست؟

۴- اهمیت مسأله و ضرورت تحقیق:

امروزه، معاهدات بین‌المللی بسیار تأثیرگذار هستند و چه بسا از دولت‌ها و حاکمیت‌ها هم تأثیرگذارتر می‌باشند و بحث از آنها و تعیین ضوابط و قواعد کلی فقهی مرتبط با آنها جهت انطباق با آموزه‌های شریعت اسلام، برای نظام اسلامی، امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد. بنابراین تهیه و تنظیم این قواعد، وظیفه‌ای است که بار آن به صورت ویژه بر دوش اهل فقاہت می‌باشد تا به کارگیری از این قواعد را، در مسائل مرتبط و مورد ابتلای دولت اسلامی، سهل و سریع سازند. بنابراین لازم است و ضرورت دارد که پژوهش‌هایی از این دست و البته بسیار غنی‌تر از این، تلاش کنند تا

علاوه بر تولید و ترویج گفتمان فقهی برای این عرصه، به ارائه راهکارها و تعیین چارچوب اقدام و عمل، تهیه آئین نامه‌ها و مقررات کلی و جزئی، برای انواع مسائل متعدد در حوزه تعامل دولت اسلامی نسبت به معاهدات بین‌المللی نیز بپردازند.

۵- پیشینه تحقیق:

هرچند آثاری پیرامون موضوع این پایان‌نامه به رشته تحریر درآمده، اما این تحقیق، روی نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در تعامل دولت اسلامی با معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی تمرکز دارد. در ذیل به برخی از آن آثار، به همراه توضیحی پیرامون‌شان، اشاره می‌شود:

۱) ارجینی، حسین (۱۳۹۰)؛ پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی در روابط خارجی دولت اسلامی. ماهنامه معرفت، ش ۱۶۹، صص ۷۷-۹۰؛ نویسنده این مقاله، مهم‌ترین رهاورد این پژوهش را علاوه بر جواز عقد قرارداد از سوی دولت اسلامی با سایر دولت‌ها، لزوم پای‌بندی به معاهدات به عنوان یکی از اصول روابط خارجی دولت اسلامی می‌داند و طرح مواردی از عدم پای‌بندی، نظیر «نقض عهد» از سوی طرف معاهده را یک استثناء و البته امری طبیعی در حقوق بین‌الملل می‌داند و براساس قاعده «اهم و مهم» تشخیص آن را بر عهده ولی امر مسلمین می‌داند.

۲) شریعتی، روح‌الله. (۱۳۹۳). قواعد فقه سیاسی. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ نویسنده در این کتاب به دنبال آن است تا قواعد فقه سیاسی را برای قانون‌گذاران، برنامه‌ریزان، مجریان حکومتی و دانش‌پژوهان فقه سیاسی تبیین نماید به گونه‌ای که امکان عملی بودن این قواعد در سطح جامعه را هرچه بیشتر نمایش دهد.

۳) عمید زنجانی، عباسعلی؛ (۱۳۴۶). اسلام و حقوق ملل: بررسی تطبیقی مفاهیم حقوق بین‌الملل از نظر فقه اسلامی، دارالکتب الاسلامیه؛ ایشان در این کتاب گران‌سنگ و سایر کتاب‌هایی که از ایشان در این حوزه چاپ شده، بسیار دقیق و فقیهانه به مباحث ورود داشتند؛ که حتماً کتاب مرحوم عمید زنجانی در این باره غنی است و بسیار قابل استفاده خواهد بود.

۴) قانع، احمدعلی؛ رضوی، سید روح‌الله. (۱۳۹۴). مبانی فقهی حاکم بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران با کفار. دوفصلنامه پژوهش‌نامه فقهی میان رشته‌ای، ش ۷، صص ۵۹-۹۰؛ نویسنده در این مقاله با این بیان که پای‌بندی به قوانین بین‌الملل در برخی از مواقع باعث می‌شود مجبور به انعقاد قراردادهایی شویم که با قاعده نفی سبیل سازگاری ندارد، تلاش دارد تا در این پژوهش با رجوع به منابع فقهی و دینی در ضمن تبیین اصول و مبانی حاکم بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها، با استناد به قاعده اضطرار و حفظ نظام، این سنخ از تعاملات را توجیه کند.

۵) قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۷۹). فقه و حقوق بین‌الملل، قبسات، شماره ۱۵ و ۱۶؛ محور این مقاله درباره قلمرو اجرای قوانین کیفری اسلامی است و به این مسأله می‌پردازد که: آیا تنها در حیطة سرزمین اسلامی قابلیت اجرا دارد یا حتی در سرزمین غیراسلامی نیز نسبت به مسلمانان اجرا می‌شود؟

۶) میراحمدی، منصور. (۱۳۹۲). فقه روابط بین‌الملل. مجله پژوهش‌های سیاست اسلامی، ش ۴، صص ۳۹-۵۸؛ نویسنده در این مقاله می‌خواهد نشان دهد: فقه روابط بین‌الملل شاخه‌ای از فقه است که با تکیه بر مبانی خاص و با به کارگیری الگوی روشی معینی عهده‌دار تنظیم روابط بین‌الملل امت اسلامی است (هدف) که تنها با عرضه تعریف فقه روابط بین‌الملل، روش و غایت آن، قابل دسترسی است. (روش)

۶- نوآوری تحقیق:

هرچند کتب و مقالات ارزشمندی، عمدتاً به صورت پراکنده، پیرامون مباحث این پایان‌نامه به رشته تحریر درآمده، اما نوآوری این تحقیق، می‌تواند تجمیع و تمرکز این مباحث در نشان دادن نقش و جایگاه ویژه قواعد فقهی در تعامل دولت اسلامی با معاهدات بین‌المللی باشد؛ این که استفاده از قواعد فقه سیاسی در تعیین ضوابط و مقررات برای اقدامات دولت اسلامی نسبت به معاهدات، در پیوستن دولت، همکاری دولت، و خروج دولت اسلامی، تا چه اندازه می‌تواند نقش ایفا کرده و تأثیرگذار گردد.

۷- اهداف تحقیق:

هدف علمی این پژوهش این است که بتواند به سهم خودش، به نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در عرصه معاهدات بین‌المللی بپردازد و نشان دهد که می‌توان با به کارگیری این قواعد، ضوابط و مقررات چگونگی تعامل دولت اسلامی نسبت به این معاهدات را تعیین نمود. هدف عملی این تحقیق هم، رفع بلا تکلیفی در نوع مواجهه صحیح از منظر فقه اسلامی در تعاملات بین‌المللی است و این که نشان دهد با استفاده از قواعد فقه سیاسی، می‌توانیم در فرآیند تصمیم‌گیری کارگزاران دولت اسلامی در این عرصه سرعت و سهولت ببخشیم.

۸. چارچوب نظری / مفهومی:

چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر روش اجتهاد فقهی می‌باشد.

۹. فرضیه تحقیق:

جایگاه قواعد مورد بحث در این تحقیق، برای دولت اسلامی در عرصه معاهدات بین‌المللی، جایگاه ادله عام، مبنا، ملاک، و اصول کلی و راهبردی در معاهدات می‌باشد. و هر کدام از این قواعد (نفی سبیل، اوفوا بالعقود، تألیف قلوب، لا ضرر، الزام، و مصلحت)، الزامات و کارآمدی خاصی در عرصه معاهدات دارند. نقش، تأثیر و کارآمدی قواعد فقه سیاسی در عرصه معاهدات را به صورت مختصر، بدین صورت می‌توان برشمرد: **نفی سبیل**؛ قاعده‌ای است منطبق با فلسفه تشکیل حکومت اسلامی، که تلاش دارد تا مانع سلطه‌گری و ستم‌گری، سلطه‌جویی و ستم‌کشی شود و با این‌ها به مبارزه می‌پردازد. **اوفوا بالعقود**؛ قاعده‌ای است که به بقاء دولت اسلامی در جامعه بین‌المللی کمک بسزایی می‌کند و منجر به حفظ نظام می‌شود. **تألیف قلوب**؛ قاعده‌ای است که با جلب موافقت طرف مقابل، و ظرفیت‌سازی، توانایی و نفوذ ما را افزایش می‌دهد؛ و به تعبیری، نوعی سرمایه‌گذاری منت‌گذارانه اسلام است که آثار و فوائد متعددی می‌تواند داشته باشد. **لا ضرر**؛ قاعده‌ای که ما را از ضرر مصون

نگه می‌دارد؛ الزام؛ قاعده‌ای است که امکان ایجاد و تقویت روابط مسالمت‌آمیز میان دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها و ملت‌ها، و زمینه‌ی مواجهه‌ی آحسن با آن‌ها را فراهم می‌سازد؛ مصلحت؛ می‌تواند به صورت شناور، صلاح و سداد دولت و جامعه‌ی اسلامی را تأمین کرده و ظرفیت دولت اسلامی را در عرصه‌ی بین‌المللی توسعه ببخشد.

۱۰. نوع تحقیق:

این تحقیق، به صورت مسأله پژوهی، میان رشته‌ای و کاربردی می‌باشد.

۱۱. روش انجام تحقیق:

روش انجام این تحقیق به صورت کیفی و به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

۱۲. روش گردآوری اطلاعات:

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، به روش کتابخانه‌ای-اسنادی است.

۱۳. سازمان‌دهی تحقیق:

در فصل اول، که مشتمل بر دو بخش است، ابتدا به تبیین چیستی و مفاهیم بحث (قواعد فقه، قواعد فقه سیاسی، دولت اسلامی، معاهدات بین‌المللی) و سپس به تبیین کلیات مباحث پرداخته می‌شود که این بخش خود به سه قسمت تقسیم شده است؛ در قسمت اول از کلیات، به «کلیات مرتبط با قواعد فقه سیاسی»، شامل (چیستی قواعد فقه سیاسی، الزامات قواعد فقه سیاسی در دولت اسلامی، نقش قواعد فقه سیاسی در تعامل دولت اسلامی با معاهدات بین‌المللی) می‌پردازد؛ و در قسمت دوم از کلیات، به «اقسام قواعد فقه سیاسی» می‌پردازد که شامل دو بخش (تبیین اقسام قواعد فقه سیاسی) و (مهم‌ترین قواعد مرتبط با معاهدات بین‌المللی) است؛ که ذیل مهم‌ترین قواعد مرتبط با فقه سیاسی، به بیان شش قاعده (نفی سبیل، تألیف قلوب، أوفوا بالعقود، الزام، لا ضرر، و مصلحت)، پرداخته می‌شود. آخرین

قسمت از کلیات، به «جایگاه معاهدات بین‌المللی در فقه سیاسی» تعلق یافته که در این قسمت از نقش و جایگاه معاهدات بین‌المللی در فقه سیاسی سخن گفته می‌شود.

فصل دوم، با عنوان «نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در پیوستن دولت اسلامی به معاهدات بین‌المللی»، شامل شش بخش می‌شود که در بخش اول به نقش قاعده نفی سبیل در پیوستن دولت اسلامی به معاهدات بین‌المللی می‌پردازد؛ و در پنج بخش دیگر نیز، به ترتیب نقش قاعده‌های (أوفوا بالعقود، تألیف قلوب، لا ضرر، الزام و مصلحت)، در مسأله پیوستن دولت اسلامی به معاهدات، بررسی می‌گردد.

فصل سوم هم با عنوان «نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در همکاری» دولت اسلامی با معاهدات بین‌المللی»، به بررسی نقش و جایگاه قاعده‌های (أوفوا بالعقود، تألیف قلوب، لا ضرر، الزام و مصلحت)، در همکاری دولت اسلامی با معاهدات بین‌المللی می‌پردازد.

در فصل آخر (چهارم) نیز با عنوان «نقش و جایگاه قواعد فقه سیاسی در خروج دولت اسلامی از معاهدات بین‌المللی» به بررسی نقش و جایگاه قاعده‌های (أوفوا بالعقود، تألیف قلوب، لا ضرر، الزام و مصلحت)، در همکاری دولت اسلامی با معاهدات بین‌المللی پرداخته می‌شود.

فصل اول (مفاهیم و کلیات

بخش اول: مفاهیم

۱- قواعد فقه

«قاعده» در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این تناسب، ستون‌های خانه را «قواعد» می‌گویند. معنای اصطلاحی قاعده، رابطه تنگاتنگی با معنای لغوی آن دارد، تهنانوی در توصیف معنای اصطلاحی قاعده می‌نویسد: قاعده، امری است کلی، که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد.^۱

قاعده فقهی همانند قاعده اصولی در کبرای استنباط مسائل شرعی قرار می‌گیرد و از آن می‌توان احکام حوادث بسیاری را استخراج نمود. از سوی دیگر قواعد فقهی یکی از منابع استنباط در مسائل مستحدثه و جدید است. با این همه، قواعد فقهی، جایگاه اصلی خود را در نظام آموزشی و پژوهشی ما پیدا نکرده است. قواعد فقهی در طول تاریخ فقه و فقاقت، مراحل و فراز و نشیب‌های گوناگونی را سپری کرده است. در میان امامیه، قواعد فقهی از پنج مرحله، گذر کرده است: «مرحله پیدایش»، «مرحله گسترش تطبیق و کاربرد»، «مرحله تدوین»، «مرحله رویکرد اخباری‌گری» و «مرحله پیچیدگی و پختگی».^۲

قاعده در نگاه فقه، عبارت است از: «اصل کلی که به وسیله ادله شرعی ثابت شده و خود (بدون واسطه) بر مصادیقش -همچون انطباق کلی طبیعی بر مصادیقش- منطبق است.» بدین ترتیب، به طور کلی، قاعده فقهی دارای سه ویژگی اصلی است: (۱) قاعده، یک اصل کلی است؛ (۲) محصول ادله شرعی، اعم از آیه، روایت، عقل، اجماع فقها و... است؛ (۳) بدون واسطه، بر مصادیق خود، منطبق است.^۳

۱. تهنانوی، محمد علی بن علی؛ موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۱۲۹۵؛ «بالعین المهملة هی فی اصطلاح العلماء یطلق علی معان: مرادف الأصل و القانون و المسألة و الضابطه و المقصد. و عرف بأنها أمر کلی منطبق علی جمیع جزئیاته عند تعرف أحكامها منه. و هذا التفسیر مجمل. و بالتفصیل قضیه کلیه تصلح أن تكون کبری الصغری سهلة الحصول حتی یرخ الفروع من القوة إلى الفعل».

۲. ر.ک: مآخذشناسی قواعد فقهی، ص ۱۱.

۳. ر.ک: شریعتی، روح الله؛ قواعد فقه سیاسی، ص ۳۰.

در تعریف قواعد فقهی میان فقیهان، اتفاق نظری وجود ندارد، و هر یک از تعاریف به یکی از جنبه‌های تمایز قاعده فقهی با سایر قواعد اشاره دارد، که در ادامه، برخی از آن‌ها بیان می‌شود:

برخی در تعریف قاعده فقهی گفته‌اند: قواعد تقعی فی طریق استفادة الاحکام الشرعية الالهية و لا یکون ذلک من باب الاستنباط و التوسیط بل من باب التطبيق^۴؛ قواعد فقهی قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط نبوده، بلکه از باب تطبیق است. بعضی دیگر آن را چنین تعریف می‌کنند: «اصول فقهية کلیة فی نصوص موجزة دستورية تتضمن احکاماً تشريعيةً عامةً فی الحوادث التي تدخل تحت موضوعها»^۵

قواعد فقهی، اصول فقهی کلی است با عبارتهای کوتاه و اساسی که شامل می‌شود احکام تشریعی عام را در حوادثی که در موضوعات آن‌ها داخل است. فقه، مجموعه قواعد زندگی در اجتماع است و نمی‌تواند از نیازها و ضرورت‌های این زندگی دور بماند. جهان امروز به سوی پیوستگی پیش می‌رود. ارتباطات گسترش می‌یابد و دنیا دهکده جهانی لقب می‌گیرد. این نزدیکی و پیوستگی باعث شده است که به تدریج نهادی از یک اخلاق جهانی و همگانی مایه بگیرد، اصولی به وجود آید که همگان احترام به آن را لازمه حفظ مصالح انسان و تمدن به شمار آورند، دولت‌ها تشویق، و گاه وادار به انعقاد معاهدات ویژه‌ای گردند، مراجعه به داوری یا دادگاه‌های بین‌المللی تکلیف دولت‌ها در حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات به شمار رود و حمایت بین‌المللی از حقوق بشر، چهره جدی به خود گیرد.^۶

۴. فیاض، محمد اسحاق؛ محاضرات فی اصول الفقه؛ ج ۱، ص ۵.

۵. زرقاء، مصطفی؛ المدخل الفقهي العام، ج ۲، ص ۹۶۵.

۶. قربان‌نیا، ناصر؛ فقه و حقوق بین‌الملل؛ قیسات، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۸۶.

۲- قواعد فقه سیاسی

قواعد فقه سیاسی را می‌توان بنیان و اساس فقه سیاسی نامید؛ چرا که به روابط مردم، حکومت، حاکمان و حکومت‌ها می‌پردازد. بنابراین قواعد و اصول فقه سیاسی می‌تواند زیربنای حکومت‌داری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و... قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، از آن جا که عرصه فقه سیاسی جولان‌گاه مسائل نوپیدا و حوادث واقعه است و تأثیر عنصر زمان و مکان بر احکام در این عرصه، بیش از عرصه‌های دیگر فقه است، از این‌رو فقه سیاسی برای پاسخ‌گویی به مسائل مبتلابه، نیازمند اصول و قواعدی کلی و متقن جهت انطباق حوادث واقعه با آن کلیات است. بنابراین قواعد فقه سیاسی در عرصه‌های مختلف حکومت اعم از مبانی و زیرساخت‌ها، ساختارها، سیاست‌های کلی و حتی قوانین و سیاست‌های جزئی نقش‌آفرین می‌باشد و دولت اسلامی می‌تواند و بلکه موظف است در تنظیم روابط، مناسبات و خط مشی‌های خود با مردم و حکومت‌ها، این قواعد را مبنای تصمیم و عمل خود، قرار دهد.^۷

«امام خمینی»^(ره) فقه شیعه را وارد مرحله جدیدی کرد و تحولی را در این دانش کهن اسلامی ایجاد نمود، به طوری که می‌توان او را در تاریخ فقه شیعه، نقطه عطفی به شمار آورد و آغازگر دوره جدیدی دانست. اگر در تاریخ فقه و فقها برخی از فقیهان مانند «شیخ طوسی»، «ابن ادریس حلی»، «علامه حلی»، «شهید اول» و «شیخ انصاری» را به خاطر تحولی که در فقه یا مبانی اصولی آن ایجاد کردند، صاحب مکتب فقهی شمرده و آغازگر دوره‌ای از ادوار فقه بدانیم، بدون شک «امام خمینی» به لحاظ نقشی که در پیش‌برد این دانش و نقش‌آفرینی آن در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی ایفا کرد، فقیه‌ی صاحب مکتب و آغازگر مرحله‌ای نو بشمار می‌رود. عناصری را که آن بزرگوار به صورت برجسته مطرح کرد و بر اساس آن‌ها، فقه را دچار تحول نموده و در دنیای پیچیده امروز، توانا برای حل مشکلات و معضلات

۷. ر.ک: شریعتی، روح الله؛ چیستی قواعد فقه سیاسی، ص ۲۱.